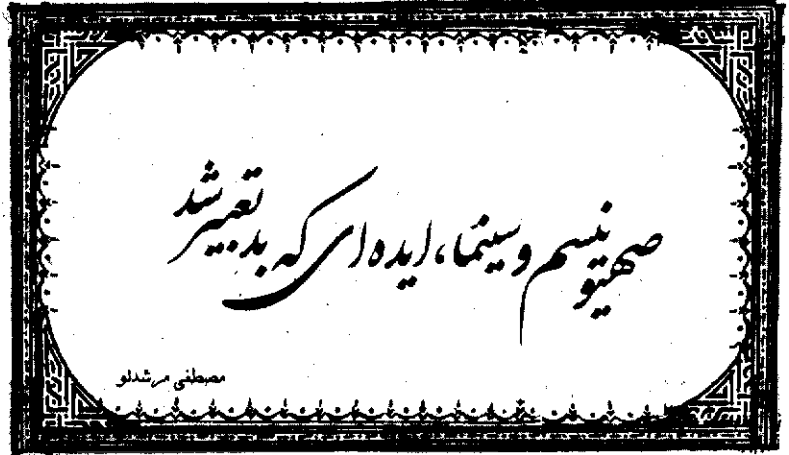


پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مستطی جامع علوم انسانی



درآمد

صهیونیسم آن گونه که در تاریخ دین مطرح است، ایده‌ای در حوزه تاریخ دینی یهودی است. تاریخ در بُعد دینی برای یهودیان با ظهور مسیحا و داوری نهایی‌ای که بر پهنه کوه صهیون صورت خواهد داد، پایان می‌پذیرد. در چنین بینشی صهیون‌گرایی برای یهودیان مؤمن، ایده‌ای هم وزن ایده ظهور منجی آخرالزمان برای ما و مسیحیان و ادیان معتقد به ظهور منجی است. در این مقاله تلاش خواهد شد با بررسی مفهوم صهیونیسم، کاربردی لاقیق‌تر از این مفهوم ارائه شود و در پی آن به بررسی نسبی خواهیم پرداخت که سینماگران مختلف نسبت به آن اتخاذ کرده‌اند. البته در این بُعد دوم تلاش‌مان را محدود به سینماگرانی خواهیم کرد که به لحاظ کمیت چندان زیاد نیستند ولی به لحاظ نوع کاری که ارائه کرده‌اند به واقع شایسته تذکر و امان نظر هستند.

صهیونیسم چیست؟

واژه صهیون، مشتق از واژه‌ای به معنای صخره یا کوهی مقدس و یا شاید سرزمینی خشک باشد. اولین جایی که این نام به کار رفته دوم ساموئل است. آن‌جا که داوود شهر بیوسیت اورشلیم را تسخیر کرد. نام قلمه صهیون در ظاهر، برای بیوسیت که پس از آن قلمه داوود نامیده شد، به کار رفته است. ولی بیوسیت در اصل، نام صهیون - به عبری نسی یون - بود که در اصطلاحات اسرائیلی جذب شده و تداعی‌گر سلطنت داوود و مرکز آن اورشلیم شد. در نوشته‌های انبیاء مانند اشمیاء اول، ارمیا و مزامیر نام صهیون چونان اولین مترادف برای معبد اورشلیم استفاده شده و پس از آن برای پادشاه یهودیه و در نهایت در ادبیات دوران پس از تبعید، برای سرزمین اسرائیل به کار رفته است.

نزد نهرهای بابل آن‌جا نیز نشستیم و گریه نیز کردیم، چون صهیون را به یاد آوردیم.

(مزامیر ۱: ۱۳۷)

۱. برای مطالعه بیشتر درباره غایت ترویج به لحاظ ادیان مسیحی و یهودی رنگ به مدخل تاریخ دینار المصطفی مرشدلو، ویب‌سایت سروریا ایلیم.
۲. برای نمونه می‌توان بیشتر کارهای اسپیلبرگ را در گفتن صهیون‌گرایی مورد تطبیق قرار داد ولی این تلاش باعث اطاله مطلب می‌شود چرا که بسیاری از نقدها درباره این طرز نگاه نگاشته شده است.

بنابراین، آن چیزی که در ابتدا اسم مکان مشخص و روشنی بود، در نهایت نمایاننده سمبلیک همه سرزمین اسرائیل و مردمی که از آن تبعید شده بودند گردید.

ارتباطهای ویژه میان صهیون و سلطنت داوود به این واژه طینی ویژه در ادبیات مسیح‌گرایانه دوران تبعید بخشید که نه تنها بیان کننده اشتیاق و آرزو برای بازگشت مردم به سرزمینشان است بلکه دربرگیرنده توهم بازیگری سلطنت داوود است. دلواپسی و اضطراب ویژه‌ای، پیوند میان صهیونیسم و یهودیت را از دوران کتاب مقدس شکل داده است. در یکسو، به سرزمین اسرائیل هم چون سرزمینی مقدس که به اسرائیلی‌های یاستان و فرزندانشان وعده داده شده بود، نگریسته شده است. بر این مبنای خدای اسرائیل تنها در این منطقه و خاک تظهير شده و می‌تواند مورد عبادت و پرستش واقع شود. بنابراین، زمانی که داوود از دست شاولی به سرزمین فلسطین گریخت، نوحه کرد که:

[کسانی که] امروز مرا از التصاق به نصیب خلائوند می‌رانند و می‌گویند برو و خلابان غیر را

عبادت کن (اول سموئل ۱۹: ۲۶)

تا آن‌جا که نویسنده تعجب می‌کند:

چگونه سرود خلائوند، در زمین بیگانه بخوانیم! (در مزمور ۱۳۷)

در هر دوی کتاب‌های قانونی مقدس و خاخامی، مقدار زیادی از کشاورزی، مناسک و شعائر و حتی قانون مدنی تنها در سرزمین اسرائیل عملی می‌شوند.

در سوی دیگر، گرایش به شدت مصطوف به جهان وطنی از دوران کتاب مقدس تا به حال پیشرفت کرده و به این نکته معتقد بوده که فرمانروایی و حکومت خدا بر همه جهان محقق است و می‌توان در هر جایی او را عبادت کرد. این گرایش - به مانند نتیجه تبعید بابلی - بیان و ابراز آن در آثار نویسندگان دوران تبعید مانند اشعای دوم برجستگی ویژه‌ای پیدا کرد. در برخی از این آثار فقراتی از نقد و تخطئه آن‌هایی وجود دارد که در آرزوی عبادت خدا در محدوده صهیون بودند:

خلائوند چنین می‌گوید: آسمان‌ها کرسی من و زمین پای‌انداز من است. پس خانه‌ای که

برای من بنا می‌کنید کجاست و مکان آرام من کجا؟ (اشعای ۷: ۳۷)

در زمان تبعید بابلی، جماعت بزرگی از یهودیان، بیرون از سرزمین اسرائیل رشد یافتند و به طور خاص در دوره امپراطوری‌های روم و یونان، توسعه چشم‌گیری پیدا کردند. پیش از تخریب دوم معبد



مجله سرواژه
شماره ۲۳
ص ۳۸ و ۳۹

مقدس در سال ۷۰ میلادی و شورش بزرگ (۱۳۵ - ۱۳۲) یهودیان دیاپورا احتمالاً قسمت اعظم یهودیان را تشکیل می‌دادند. با این وجود یهودیان ارتباط وثیق خود را با سرزمین اسرائیل و رسوم دینی‌شان به صورت مستمر حفظ کردند. آن‌ها سفرهای زیارتی مستمر و قانون‌مند به جانب معبد مقدس را دایر کرده و پول به جهت قربانی تقدیم آن می‌کردند. پس از تخریب معبد، تا آخر قرن سوم جماعت فلسطینی عمدتاً باقی ماندند که در اواخر این قرن افت و کاهش ایشان شروع شد و پیرو غلبه مسلمانان در قرن هفتم، این ایفای نقش جامعه یهودیان فلسطینی رو به افول نهاد.

هنوز اهمیت سرزمین اسرائیل - که توسط همه جماعت‌های دیاپورا پذیرفته شده بود - بسیار مبرهن این واقعیت بود که اولیای امور فلسطینی برای دوره‌های طولانی که معبد مقدس منهدم شده بود، دارای اهمیت بودند. خاخام‌ها مناسک و شعاری را که می‌توانستند در هر جایی عملی کنند و در عین حال باعث حفظ و صیانت خاطرۀ معبد مقدس شود، بسط می‌دادند؛ رسومی مانند شکستن ظروف در عروسی و باقی گذاشتن ناحیه کوچکی از دیوار خانه به صورتی ناقص و خراب نمونهای از رسومی بودند که خاخام‌ها آن را حفظ کردند.

در طول این دوره دعایی به وظایف یومیه افزوده شد:

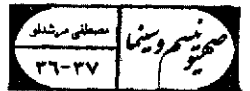
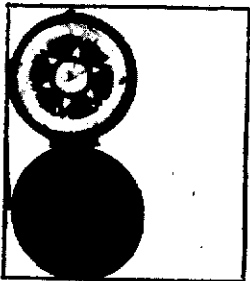
به صلوات درمی‌آید شوقار بزرگ آزادی ما؛ برافراشته می‌شود بیرقی برای گردآوردن تبعیدیان ما و جمع می‌کند ما را از چهار گوشۀ زمین] ... باز می‌گردند داوران ما مانند گذشته ... و به شهر تو اورشلیم باز می‌گردیم [در سایه رحمت آتو] و منزل می‌کنیم در آن، آن‌سان که تو گفتی، دوباره آن‌را می‌سازیم [معبد اورشلیم] در روزهای [استقرار] مان چونان بنایی ابدی و به سرعت در آن اورنگ داوود را مستقر می‌کنیم.

به لحاظ نظری، خاخام‌ها موقعیت شکنجۀ^۴ را در ساختار اجتماعی - دینی یهودی گرفتند؛ سیمایی از خدا که در معبد زندگی می‌کند و با یهودیان به تبعید می‌رود. بنابراین خود خدا در تبعید از سرزمین خود به سر می‌برد. در نتیجه نه تنها خدای جهانیان بود، بلکه وجه و سیمای خاص او - شکنجۀ - حفاظت‌کننده و مراقب یهودیان بود. این وضعیت - و رسم اعتقادی - کشش و علاقه میان خدای جهانی و امید برای احیای دوبارۀ فرهنگش در معبد مقدس در بین یهودیان را حفظ کرده است.

در قرون میانه، از خلال آثار ادبی، پیوند معنوی با صهیون برقرار و پویا باقی ماند. هر چند در این قرون یهودیانی بودند که به تنهایی و به صورت انفرادی به زیارت می‌رفتند و مقیم سرزمین اسرائیل

۲. دیاپورا جماعت‌های متشکل یهودی‌ای بودند که در نقاط مختلف جهان پراکنده شدند. اصولاً پس از تبعید بابلی، یهودیان دیاپورانتین بودند. رک فرهنگ ایران جهان!

۳. شکنجۀ تپالی مادی موجودی معنوی بر روی زمین است که در پرتو حضورش درها و آدم یهودیان تسکین می‌یابد و این شخصیت در همه مراحل رنج و مشقت همراه یهودیان است و در کل موجودیتی مانند انسان کامل در حوزه فرهنگ انسانی دارد. برای اطلاعات مختصر درباره این مفهوم رک فرهنگ ایران جهان. جان هینتر. ویراسته یحیی‌اشایی، موسسه مطالعات ایران.



می‌شدند. موضوع صهیون در شعرهای مربوط به نماز در قرون میانه و به ویژه در شعرهای معطوف به مرثیه و سوگواری نقش مهمی ایفا کرد. بهترین نمونه‌های شعر زمینی‌ای که به شوق برای صهیون اختصاص یافته است را می‌توان از خلال دوره کلاسیک یهودیان اسپانیا یافت. (سال‌های ۱۲۰۰ - ۹۰۰) دو مضمون در این اشعار با هم ترکیب می‌شوند: توصیف‌های زیبایی صهیون و سوگواری برای تخریب کردن آن.

برجسته‌ترین نماینده این مکتب شعری یهودا ها- لوی (۱۱۴۰ - ۱۰۷۵) شاعر نسی ری تسی یون - نغمه‌های صهیون - بود که منبع الهام‌های زیادی در قرون وسطی شد. در جایی از اشعارش، آمده است:

قلب من در شرق است و من در کرانه غربم

پس چگونه می‌توانم حس کنم طعم غنایی را که می‌خورم، چگونه می‌توانم از آن لذت ببرم؟

چگونه می‌توانم انجام دهم نذرهایم را و عهدهایم را، موقعی که

صهیون زیر سلطه اجوم است [مقصود در این جا صلیبیان مسیحی است]

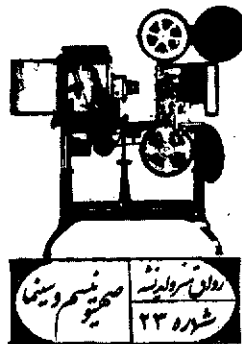
و من در بند اعراب [در این جا مسلمانان اسپانیا مطرح هستند]

این برای من آسان می‌بود که پشت سر بگذارم چیزهای خوب اسپانیا را وقتی که می‌توانستم گرامی و با شکوه ببینم گرد و غبار معبد ویران شده را.

تعداد زیادی از این سرودها توصیف سفرها- لوی به اسرائیل بودند که او در سال ۱۱۴۰ متقبل آن شد. هر چند او موفق به این امر نشد و در سال ۱۱۴۷ درگذشت ولی نماینده قطب مهمی از اندیشه قرون وسطی بود که بر مرکزیت و تقدس سرزمین اسرائیل تأکید داشت.

شماری از نخستین صهیونیست‌ها، تلاش‌هایشان معطوف به پی‌ریزی کشاورزی کلونی‌های یهودی و تجدید بنای بن‌هدرین باستان بود. همه متفکران مسیحاگرا در قرون وسطی، بازگشت به صهیون را به مانند وظیفه‌ای که از وظایف اولیه مسیحااست، مورد التفات قرار دادند.

در دیگر سو، گروه دیگری از متفکران قرون میانه، مهاجرت به صهیون را مهم تلقی نکردند. برخی مثل حییم کوهن - قرن دوازدهم - الزام و عهدی برای زندگی در سرزمین اسرائیل ندیدند؛ از آن جهت که فرامین مرتبط به آن سرزمین را تا زمان ظهور مسیحا نمی‌توان به‌جا آورد. در قیاس با صیرین



باروخ (۱۲۹۳ - ۱۳۲۰)، موسی بن میمون (۱۲۰۴ - ۱۱۳۵/۸) بر آوازه‌ترین فیلسوف قرون میانه یهودی و عالم شرع و قانون، تأکید بیشتر را به مطالعه تورات داد و انتظار یا تسریع آمدن مسیحا را کم‌اهمیت‌تر شمرد. برای این میمون، اتفاق مرکزی و مهم در تاریخ یهود در کوه سینا رخ داد و بازگشت به صهیون در دوران مسیحا می‌تواند به معنای اجرای بدون زحمت و مشقت قانونی باشد که در کوه سینا آشکار شده است. گرچه او صراحتاً اعتقاد به آمدن مسیحا داشت - چرا که آن را به مانند امری واقعی و طبیعی و نه صرفاً فرآیند و جریانی مافوق طبیعی می‌دید - ولی او صهیون را تابع سینا قرار داد. این گرایش فکری دارای برجستگی بیشتری در حسیدیسم قرن هیجدهم شد، که برای نمونه *گروشوم شولم* این بحث را طرح کرد که امیدها و انتظارات آمدن مسیحا در مقایسه با آموزه‌های عرفانی مهم‌تری که در عرفان یهودی یا حکمت یهودی وجود دارد، اهمیت چندان ندارند.

در قرن نوزدهم، نیروهای ملی‌گرای مدرن، به وسیله انقلاب فرانسه آزاد شدند و امیدها و خواست‌های ناسیونالیستی را در میان یهودیان سراسر اروپا بیدار کردند. در نتیجه این رهاسازی، اتفاقات ویژه‌ای در حوزه یهودیت رخ می‌دهد که زمینه را برای ظهور اندیشه صهیونیستی آماده می‌کند. ادغام یهودیان در جوامع اروپایی و ظهور ادبیات روشنفکرانه^۵ به رهبری *موسی مندلسون* که بارقه‌های تجدد را وارد فضای یهودیت سنتی کرد و راست‌دینی و حفظ سنت‌های یهودی را تخطئه نمود، نمونه‌هایی از این اتفاقات بودند.

این واکنش‌های ناشی از روشنگری باعث بیدار شدن حس و حال هجرت به صهیون در بین یهودیان سنتی‌تر شد. ظهور جنگ دوم جهانی و هولوکاست برای یهودیان سنتی حاوی پیام مهمی بود و آن این‌که جنایات بر ضد یهودیان نتیجه و حاصل این ادغام و بی‌تفاوتی نسبت به آرمان‌های یهودی بوده است. برگزاری کنفرانس *بال* در سال ۱۸۹۷ برهه و مرحله تازه‌ای در حوزه صهیون‌گرایی به شمار می‌رود که در نتیجه آن صهیون‌گرایی از حوزه نظر به حوزه عمل وارد می‌شود و باقی ماجرا همان چیزی است که بارها و بارها دیده‌ایم و خوانده‌ایم.

هدف از ارائه این وجیزه مختصر درباره صهیونیسم تنها این بود که نشان دهیم این ایده پیش از آن‌که ایده‌ای سیاسی باشد ایده‌ای دینی است و مراحل تطور خاص خود را دارد به هر حال در قرن بیستم، مصادره سیاسی ایده صهیونیسم توسط برخی از سکولارهای سیاسی و دین‌ورزان اقراط‌کار باعث آن شد که صهیونیسم با انقلابی تاریخی بار معنوی خود را از دست داده و به ایده‌ای سیاسی

۵. بهر ظهور روشنگری در غرب، یهودیان روشنفکر به جنبش‌های افشاندن چراکه در پرتو آن، اندیشه‌های مبتنی بر بازگشت به سنت و ملی‌گرایی یهودی شدیداً دست شدند و به همین دلیل اندیشمندان سنتی یهودی نینتاک شدند و بر ضد آن‌ها موضع سخت گرفتند. حتی برخی، جریان هولوکاست در طی جنگ دوم جهانی را نتیجه تفکرهای می‌دانستند که بهر ظهور جنبش‌ها سکولار، در بین یهودیان شیوع پیدا کرد.

برای برآوردن مقاصد عده‌ای تبدیل شود که نه به ایده‌های والای یهودیت راستین التزامی داشتند و نه درد دینی؛ بلکه تنها و تنها در اندیشه ایجاد حکومتی برای ارضای نیازهای قدرت طلبانه خود بودند.

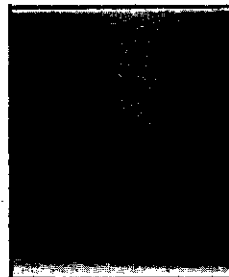
به هر رو این شمایی بسیار مختصر از اصل تحول و دعوایی بود که تاریخ یهودیت درباره ایده صهیون گرایی از سر گذرانده است. درباره حوزه سینما و فیلم‌های مرتبط با ایده صهیونیسم در ابتدا باید این نکته را متذکر شد که در این سپهر، متأسفانه ایده‌های افراطی و سیاسی صهیونیستی ماهیت اندیشه سینماگران را تعیین کرده و آن‌ها را به سمت ساختن فیلم‌هایی با انگیزه‌های کاملاً سیاسی سوق داده است. به گونه‌ای که بیشتر آثار ساخته شده دربرگیرنده ایده‌های سیاسی - صهیونیستی هستند تا مضامین دینی؛ هرچند هستند برخی سینماگران که به روح یهودیت معنوی بیشتر از انگیزه‌های سیاسی ملتزم هستند.

نکته مهم دیگر این که باید میان سینمایی که ایده‌های مقدس‌مآب یهودی را دستمایه کار خود قرار داده‌اند با فیلم‌هایی که اغراض لابی‌های متنفذ سیاسی را تحقق بخشیده‌اند تمایز قایل شد. فیلم *قرار داد* سرالتمنانه ساخته *ایلیا کازان* محصول سال ۱۹۴۷ شاید یکی از پیش‌روترین فیلم‌هایی بود که یهودیت را با نگاهی کاملاً سیاسی نگریست و نتیجه گرفت که باید یهودیان در جامعه‌ای که دارای آزادی و حقوق مساوی با دیگر شهروندان باشند، زندگی کنند. قهرمانی که خود را در نقش یک یهودی جا می‌زند تا وضعیت تاسف‌بار آن‌ها را تجربه کند و از این رهگذر سینماگر این مسئله را توجیه می‌کند که درون جامعه مسیحی و ضدیهودی، یهودیان نمی‌توانند زندگی آزادانه و همراه با کرامت انسانی داشته باشند و باید که در اتوپیایی با فرهنگ متفاوت بزنند و جایگاه انسانی خود را پیدا کنند. فیلم دقیقاً یک‌سال پیش از آن که رژیم اشغالگر قدس پا به عرصه وجود بگذارد ساخته شد و با اکران موفق هم روبرو بود و در جشنواره اسکار جایزه‌های خوبی را به خود اختصاص داد.

در سال ۱۹۵۹ فیلم *خاطرات آن فرانک* ساخته *جرج استیونسن*، هولوکاست را مطلع نظر قرار داد؛ خانواده‌های یهودی که خود را مخفی می‌کنند تا از شر حکومت نازی در امان بمانند ولی درست در اواخر جنگ، موضع‌شان لو می‌رود و سرگذشت تاسف باری پیدا می‌کنند. زندگی در حصار و جدا افتادگی اجباری از جامعه انسانی ایده‌هایی تکراری هستند که در این فیلم نیز به کار گرفته می‌شوند و در پی تلقین ایده جامعه‌ای هستند که یهودیان بتوانند آزادانه از حقوق مساوی با شهروندان جامعه آزاد غربی برخوردار باشند.

از به جهت این که در پرداختن منحصی به ماجرا یهودی‌های خشونت و فراموشی بر شد فلسطینیان میدان نقد و نطقه می‌شوند. برای نمونه مارتن سبر کی از صهیونیست‌های دینی، علاوه بر این که همیشه با حکومت اسرائیل در اعمال خشونت‌ها مخالفت نشان می‌داد به طور پیگیر و جدی در این آن بد تا ایده حکومتی کنفدرالیستی با حضور برابر یهودان مسیحیان و مسلمانان را نهاده کند.

برای نمونه مسلمان و تلمبه و ده فرمان او داشته‌های سیاسی به‌دولت هر چند تاریخ یهود را بر بستری مرتباً با موضوع‌های مسافر پیگیری می‌کردند ولی مسلم و صریح این مساله را طرح می‌کردند که یهودیان باید برای برخورداری از حقوق مساوی و آزادی متشابه با شان انسان، به فلسطین یا یسرا کوچ کنند.



فضایی که این فیلم در آن تولید شده است به لحاظ تاریخی قابل ملاحظه است. در سال ۱۹۵۶ جمال عبدالناصر، کانال سوئز را ملی اعلام می‌کند که متعاقب آن آمریکا و اسرائیل و برخی متحدان دیگرشان بر ضد مصر وارد عمل شده و سوئز را از دست مصریان خارج می‌کنند. این اقدامات روحیات ضد یهودی را در جامعه اعراب به شدت تفلیط می‌کند و اعراب را در جهت اقدامی مشترک بر ضد اسرائیل تهییج و تشویق می‌نماید.

در همین سال‌ها آکسلوس ساخته‌توپره مینجر ساخته شد که شاید صریح‌ترین فیلم در پرداختن به مقوله اعراب و اسرائیل و توجیه‌کننده تشکیل حکومت اشغالگر قدس بود. در این سال‌ها تنش اعراب و اسرائیل بالا گرفته بود و در نتیجه لزوم ساختن فیلم‌هایی برای تقویت ایذه صهیونیسم سیاسی احساس می‌شد. به هر روی نزدیک جنگ‌های ۱۹۶۷ موسوم به جنگ‌های شش‌روزه فیلم‌های مهمی ساخته شدند: ویولون‌زن روی بام ساخته نورمن جیسون به سال ۱۹۷۱ و کاباره ساخته باب فاسی به سال ۱۹۷۲ دو فیلم مطرح این دوران فیلم‌سازی هالیودی هستند. فیلم‌هایی با تم‌مایه ضدیت با یهودیان و کوچ به سرزمینی که یهودیان بتوانند آزادانه و در کمال آزادی زندگی کنند.

در ویولون‌زن روی بام، در اوج شادی عروسی و شادکامی، نیروهای تزار سر می‌رسند و عروسی را به عزا تبدیل می‌کنند و در مراحلی که فشارها بالا می‌گیرد، یهودیان چاره دیگری جز کوچ به سرزمینی که در آن آزادانه بزمند نداشته و دست به هجرت می‌زنند. در کاباره هم سکنس‌های زیادی به نشان دادن برخورد‌های خشونت آمیز و اهانت‌بار با یهودیان اختصاص دارد و این که آن‌ها حتی حق ازدواج آزادانه و انتخاب شریک زندگی خود را هم ندارند.

در سال ۱۹۸۲ انتخاب سوفی اثر آلن جی. پاکولا ساخته می‌شود و بار دیگر هولوکاست مدنظر قرار می‌گیرد؛ اردوگاه کار اجباری و تلاش برای زنده ماندن و یافتن نقطه‌ای برای آزاد بودن و با آسودگی زندگی کردن.

در سال ۱۹۸۳ رلیک اثری از رودی آلن تولید می‌شود؛ فیلمی با بن‌مایه‌های یهودی. قهرمان فیلم به جهت این که از سوی دیگر افراد جامعه طرد می‌شود یا با محدودیت روبه‌رو می‌گردد، تلاش می‌کند با آن‌ها همدل شود و از این راه امنیت خود را در جامعه تضمین کند. به این طریق او راهی جز این نمی‌یابد که یا ذات اصیل خود را به فراموشی بسپارد یا وضعیت جدیدی را رقم بزند که در آن وضعیت



بتواند خود اسیلش را بروز دهد. به این طریق او هم به دنبال یک اتوبیا می‌گردد تا خود را در آن باز یابد.^۸

در دهه نود استیون اسپیلبرگ فیلم فهرست‌شنیلر را تولید می‌کند و در آن با چیرگی ویژه خود و با تلاش تحسین‌برانگیزی این مسئله را متذکر می‌شود که یهودیان تنها در پناه یک قدرت اقتصادی و سیاسی خواهند توانست به رهایی و رستگاری دست یابند و گرنه محکوم به فنا و نابودی هستند. به واقع در فیلم اسپیلبرگ شاید برای اولین بار اشارتی هر چند غیرمستقیم به نقشب نیروی نظامی و سیاسی آمریکا برای رهایی و استقلال یهودیان داده می‌شود و این که باید جایی برای خود بیابند تا در آن آزاد زندگی کنند؛ که البته ایده‌ای مکرر است. بیا و بتگر هم فیلمی، با همین بن‌مایه‌هاست.^۹

به هر حال در سال ۱۹۹۲ روبرتو بنینی فیلم زندگی زیباست را با کمک گرفتن از عناصر فهرست‌شنیلر می‌سازد و در آن زندگی خانواده‌های یهودی در یک اردوگاه یهودی را ترسیم می‌کند و حق یهودیان برای زندگی را مورد تاکید دوباره قرار می‌دهد.

در سالهای بعد از سده بیستم میلادی، رومن پولانسکی بیانیه‌ست را ساخت و در آن باز دیگر به ماجرای هولوکاست در بُعدی تازه و متفاوت پرداخت. هم‌چنین پل ورهوفن، کتاب سیاه را می‌سازد و بر کشتار یهودیان صحنه می‌گذارد.

اسپیلبرگ نیز اثری به نام مونیخ می‌سازد که کاری قابل تامل است؛ در این فیلم دیگر بازگشت به سرزمین امن مطرح نیست و تروریسم دولتی اسرائیل - هرچند با مسامحه کاری‌های دروغین و شعاری - تصویر می‌شود. در مونیخ، اسپیلبرگ به این نتیجه می‌رسد که سرزمین مادری یا اجدادی داشتن هیچ تضمینی برای زندگی فارغ از دغدغه و دلشوره نیست و باید به فکر چاره و راه حل دیگری برای زندگی در امنیت بود. از این رو در نهایت، قهرمان فیلم دیگر حاضر به بازگشت به سرزمین مادری‌اش نیست و در آمریکا رحل اقامت می‌افکند و سرنوشت خود را از حکومت اشغالگر قدس جدا می‌کند.

با همه این احوال، آینده سینمای صهیونیستی - سیاسی گویی روبه افول گذاشته است. دعوای اسرائیل و اعراب به مسئله‌ای کهنه تبدیل شده و همه خواهان حل مسالمت‌آمیز مسئله بین آن‌ها هستند. از این پس شاید کمتر شاهد فیلم‌های پر شور و حماسی‌ای باشیم که توجیه‌کننده خشونت‌های اسرائیل بر ضد فلسطینی‌ها باشند و فیلم‌ها و سینماگران تلاش خواهند کرد آثاری تولید کنند که به

۸. البته فیلمی دیگر در سینمای هوروی سابق با همین نام ساخته شد که به موضوع هولوکاست پرداخت و بر فیلمهای بعد از خود موثر واقع شد.
۹. این‌که این فیلمها متناسب با وضعیت سیاسی روز جهان بوده‌اند خود موضوع مقاله متفاوتی است.

نوعی این مهم را مطالبه کنند که اغراب و یهودیان باید مسائل میان خود را از راه گفت‌وگو و راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز بر طرف کنند و به صلحی پایدار با یکدیگر دست یابند.

به هر روی گفتمان صهیونیستی در سینما پس از گذراندن دوران پر شور خود امروزه به صورت قوی و جاندارگی در عرصه سینما حضور ندارد و شور و شوق آن فروکش کرده است. اگر این گفتمان سینمایی یا فهرست شنیدار به اوج خود رسید با مونیخ بارقه‌های تردید و انتقاد از آن زده شد و از این‌جا می‌توان امیدوار بود که گفتمانی متفاوت جایگزین گفتمان فیلم‌سازی‌ای شود که بی‌محابا فلسطینی‌ها را تخطئه و یهودیان را قدیسان مدافع از حقوق انسانی خود ترسیم می‌کرد.

با این همه تا بدین‌جا به خوبی مشهود است که سینماگران مورد اشاره که مهم‌ترین فیلم‌ها را در زمینه مسائل یهودیت و صهیونیسم ارائه کرده‌اند به حیث دینی ماجرا بسیار کم پرداخته و یا حتی می‌توان گفت که نپرداخته‌اند و بیشتر با نوعی توجه و التفات سکولاریستی تلاش کرده‌اند مسئله را سیاسی جلوه دهند و از برانگیختن احساسات انسانی کمک بگیرند ولی این امید هست که در آینده شاهد گرایشی عقلانی‌تر به ماجرای یهود و عرب یا یهودیان و مسلمانان باشیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی